

جای‌گزینی برای تمایز میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی در حل معضلات فلسفی

maslani@razi.ac.ir

محمد اصلانی / عضو هیئت علمی دانشگاه رازی
دریافت: ۹۷/۰۶/۲۹ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

ارائه تمایز بین حمل «اولی» و «شایع» توسط صدرالمتهلین، مشکلات فلسفی فراوانی از جمله مشکل معروف وجود ذهنی را حل کرد؛ اما خود موجب بروز مشکلاتی شد. برای حل مشکلات اخیر تلاش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به تفکیک میان حمل اولی به قید قضیه و حمل اولی به قید موضوع اشاره کرد. از نظر نگارنده این نوشتار، این تفکیک دقیق نیست؛ زیرا حمل اولی به قید موضوع در واقع حمل مصطلح منطقی نیست، بلکه نوعی تقسیم موضوع است به دو اعتبار. در این مقاله راه‌حل جدید و بسیار ساده‌ای ارائه می‌شود که بدون ایجاد مشکلات جدید، جای‌گزین راه‌حل تمایز بین حمل اولی و شایع می‌گردد. راه‌حل موردنظر به صورت بسیار خلاصه این است که در قضیه محمول از ذاتیات، شئون، حالات و ویژگی‌های موضوع است و لاجرم باید از یک موضوع خاص انتزاع شده، بر همان موضوع حمل شود؛ نه اینکه از موضوعی انتزاع شده بر موضوع دیگری حمل شود. به عبارت دقیق‌تر وقتی موضوعی قابلیت این را دارد که به چند اعتبار در نظر گرفته شود، ابتدا باید مشخص شود در یک قضیه معین کدام اعتبار موضوع مدنظر است تا محمول متناسب با آن اعتبار، از موضوع انتزاع شود و بر همان موضوع با همان اعتبار حمل گردد؛ نه اینکه از یک موضوع به یک اعتبار، محمولی انتزاع شود، ولی به همان موضوع با اعتبار دیگری حمل گردد. شهید مطهری در کتاب «شرح منظومه» خود به این مطلب پرداخته است که: «آیا واقعاً فرق حمل اولی ذاتی و شایع صناعی در نفس حمل است، یا در واقع و نفس الامر در حمل اختلافی نیست، و بازگشت این اختلاف نیز به اختلاف در موضوع است؟». یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، تمایزی است که بین دو حیثیت حکایتگری مفاهیم ذهنی، یعنی حکایتگری ذهن از عین و حکایتگری ذهن از ذهن صورت گرفته است؛ تمایزی که یکی از عناصر اصلی راه‌حل جدید است.

کلیدواژه‌ها: محمول، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، حیث حکایتگری مفاهیم ذهنی، حیث استقلالی مفاهیم ذهنی.

مقدمه

صدرالمتألهین یکی از فلاسفه‌ای است که به منظور رفع معضلات مختلف فلسفی، از تقسیم حمل به اولی ذاتی و شایع صناعی استفاده شایانی کرده است. از آنجاکه این تقسیم مکرراً در کلام میرداماد آمده است، به نظر می‌رسد صدرالمتألهین آن را از استاد خود اخذ کرده و پرورانده است. با این حال شهید مطهری در این باره می‌گوید:

من خیلی این مطلب را دنبال کردم که ببینم آیا این حرف که ما دو جور حمل داریم، ... در کلمات دیگران هم هست یا نیست و در کلمات دیگران پیدا نکردم. ... به هر حال این حرف در کلام کس دیگری هم تا حالا دیده نشده است. اگر هم در کلمات دیگران بوده (که معمولاً سیر علمی به همین نحو است که یک حرف‌هایی در گوشه و کنار گفته شده و سپس یک نفر پیدا می‌شود و از آن حرف‌ها استفاده می‌کند و یک تحولی ایجاد می‌کند) حرف ملاحظه‌ای به اصطلاح مرحله جهش و مرحله به فعلیت رسیدن این بحث بوده است (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۳).

هرچند ارائه این تقسیم در رفع اشکالات مهمی، همانند اشکال وجود ذهنی، کارگشاست، اما خود موجب پدید آمدن اشکالاتی شد. یکی از اشکالاتی که به عنوان پیامد مطرح شدن تمایز بین حمل اولی و شایع بروز نموده، بدین قرار است: علامه طباطبائی در دو کتاب *بدایة‌الحکمه* و *نهایة‌الحکمه* این تمایز را در خصوص معدوم مطلق به دو صورت مختلف و ظاهراً متناقض به کار برده است. در *بدایة‌الحکمه* می‌خوانیم: «معدوم مطلق معدوم مطلق است به حمل اولی و از آن خبر داده نمی‌شود؛ معدوم مطلق معدوم مطلق نیست به حمل شایع، بلکه موجودی از موجودات ذهنی است، لذا از آن خبر داده می‌شود به عدم اخبار و تناقضی در کار نیست» (طباطبائی، ۱۴۳۳ق، ص ۲۸).

اما در *نهایة‌الحکمه* همین مطلب این‌گونه تقریر شده است: «از معدوم مطلق به حمل شایع خبری داده نمی‌شود؛ [از معدوم مطلق] به حمل اولی خبر داده می‌شود به اینکه از آن خبر داده نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۹). ایشان این قضیه را که از معدوم مطلق خبری داده نمی‌شود، یک بار به حمل اول و بار دیگر به حمل شایع صادق دانسته است. مرحوم مظفر نیز هنگام توضیح مورد مشابهی، با استفاده از تمایز بین حمل اولی و شایع، دچار همین مشکل می‌شود. ایشان در باب دوم (مباحث کلی) در بحثی تحت عنوان عنوان و معنوی می‌گوید: «مفهوم جزئی یا جزئی به حمل اولی کلی است، نه جزئی؛ و در نتیجه بر کثیرین صدق می‌کند؛ اما مصداق جزئی یعنی حقیقت آن بر کثیرین صدق نمی‌کند. این حکم به امتناع [امتناع صدق جزئی بر کثیرین]، مربوط به جزئی به حمل شایع است، نه جزئی به حمل اولی که خود کلی است» (مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۶۴)؛ اما در جای دیگر یعنی باب دوم، فصل دوم، در بحثی با عنوان شروط تناقض می‌گوید: «جزئی جزئی است) به حمل اولی، (جزئی جزئی نیست) به حمل شایع، چراکه مفهوم جزئی از مصادیق مفهوم کلی است، در نتیجه بر کثیرین صدق می‌کند» (مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۸). ایشان به حمل اولی، یک بار جزئی را کلی و بار دیگر به همان حمل، آن را جزئی دانسته است؛ یعنی به حمل اولی: «جزئی کلی است = جزئی جزئی است».

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا چنین اشتباهاتی رخ می‌دهد؟ به نظر می‌رسد شهید مطهری در کتاب *شرح مختصر منظومه* به علت اصلی و اساسی پدید آمدن این اشکال اشاره کرده، ولی توضیح بیشتری نداده است:

در اینکه بیان صدرالمآلهین در باب انواع حمل، بیان دقیق و جالبی است و بسیاری از اشکالات و از آن جمله اشکال وجود ذهنی را حل می‌کند، بحثی نیست. در عین حال جای این سخن هست که آیا آنچه صدرالمآلهین یافته و متذکر شده واقعاً دو نوع حمل است؟ یعنی آیا واقعاً فرق حمل اولی ذاتی و شایع صناعی در نفس حمل است که به اصطلاح یک معنای حرفی است، یا در واقع و نفس‌الامر در حمل اختلافی نیست، [و] بازگشت این اختلاف نیز به اختلاف در موضوع است؟ یعنی آنچه در حمل اولی و ذاتی، موضوع واقع می‌شود با آنچه در حمل شایع صناعی، موضوع واقع می‌شود اعتباراً دوتاست. خواه این اختلاف از ناحیه حمل باشد و یا از ناحیه موضوع، ارزش سخن صدرالمآلهین محفوظ است؛ زیرا فرضاً موضوع را مختلف بدانیم این تشخیص باریک که با اینکه به حسب ظاهر موضوع یکی است، واقعاً موضوع یکی نیست از برکت تقسیمات معظمله به دست آمده است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۶۲-۶۱).

در این نوشتار پس از بیان مقدماتی در باب قضیه و مسائل مربوط به آن، براساس سخن عمیق شهید مطهری مبنی بر اینکه ریشه اصلی مشکلات معروف فلسفی مانند مشکل وجود ذهنی، به اختلاف در موضوع بازمی‌گردد نه به اختلاف در حمل، راه‌حلی ارائه خواهد شد که چه در موارد ساده و چه در موارد پیچیده، تمام معضلات موردنظر در فلسفه را که تاکنون با تمایز نهادن بین حمل اولی و شایع حل می‌شده‌اند، بدون ایجاد مشکل جدیدی به راحتی حل می‌کند.

۱. قضیه چیست؟

از آنجا که حمل مسئله‌ای است مربوط به قضیه، لازم است کمی در خصوص قضیه سخن به میان آوریم و آن را از جهتی که به بحث حاضر مربوط می‌شود بررسی کنیم. هرچند موضوع اصلی مورد بحث در منطق، معرف (تعریف یا مباحث مربوط به تصور) و حجت (استدلال یا مباحث مربوط به تصدیق) است (حکاک، ۱۳۸۵، ص ۳؛ خوانساری، ۱۳۷۴، ص ۲۹؛ مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶)، اما در این علم از مباحثی مقدماتی سخن رانده می‌شود که برای ورود به دو مبحث اصلی منطق لازم‌اند. یکی از این مباحث، مبحث الفاظ است. هرچند منطق سروکارش با معانی و ادراکات ذهنیه است و مستقیماً کاری با الفاظ ندارد... و هرگونه تعریف یا تقسیم یا بیان حکمی که می‌کند مربوط به معانی و ادراکات است، در عین حال گاهی منطق ناچار است به پاره‌ای تعریف و تقسیم‌ها درباره الفاظ بپردازد (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۵۵؛ حلی، ۱۳۶۸، ص ۷۸؛ ملاعبده، ۱۳۶۳، ص ۳۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲).

در منطق به‌طور کلی لفظ به مفرد و مرکب، لفظ مرکب به تام و ناقص و لفظ مرکب تام به خبری و انشایی تقسیم می‌شود، و قضیه در واقع همان لفظ مرکب تام خبری است. در تعریف دقیق قضیه معمولاً چنین می‌گویند: قضیه، مرکب تام خبری است که فی‌نفسه متصف به صلق و کذب شود (منتظری‌مقدم، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶؛ ملک‌شاهی، ۱۳۵۷، ص ۴۸؛ مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۹؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۰۷؛ شهایی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۹؛ حکاک، ۱۳۸۵، ص ۸۹؛ طوسی، ۱۳۶۷، ص ۶۵).

با توجه به مباحث فوق و در نظر گرفتن این نکته که منطق درصدد بیان مسائل و قواعد مربوط به فکر و ذهن است (قواعد صحیح اندیشیدن) و در حقیقت مربوط به علم حصولی است، می‌توان دریافت که قضیه، که در منطق مطرح می‌شود، امری ذهنی است و در خارج وجود ندارد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «... در [مسئله مربوط به] شناخت، قضیه [مطرح] است و حال آنکه در خارج قضیه وجود ندارد. در شناخت کلیت است، در خارج کلیت وجود ندارد. در شناخت

حمل است، در خارج حمل وجود ندارد» (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۶۹). «قضیه اصلاً مال ذهن است، جزء مقولات ثانیه [منطقی] است. قضیه در خارج نیست، همه مال ذهن است» (همان، ص ۳۶۸؛ ابن سینا، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳). البته می‌توان برای قضیه سه صورت در نظر گرفت: یکی صورت ذهنی که به آن اشاره شد، دیگری صورت بیانی (صوتی) که هنگام تکلم و گفت‌وگو حاصل می‌شود، و دیگری صورت کتبی که نوشته می‌شود. آشکار است که مبدأ صورت‌های بیانی و کتبی همان صورت ذهنی است. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود همین نکته اخیر است، یعنی اینکه قضیه مربوط به ذهن است. از همین جا روشن می‌شود که تمام اجزای قضیه نیز مربوط به ذهن‌اند و در خارج وجود ندارند. موضوع، محمول، حمل و رابطه، همگی از این دست‌اند.

۲. محسوسات، مخیلات و معقولات

گفته شد که حمل مربوط به قضیه است و قضیه مربوط به ذهن. حال باید دید که انسان به عنوان موجودی اندیشمند، از حضور چند قسم مفهوم در ذهن خود بهره می‌برد؟ همان مفاهیمی که از آنها با عنوان موضوع و محمول در قضایا استفاده می‌کند. منطقیون و فلاسفه علم را به حضوری و حصولی تقسیم می‌کنند. علم حصولی در حقیقت علم مستقیم به صور علمیه و غیرمستقیم به موجوداتی است که متعلق آگاهی قرار می‌گیرند. از این میان، صور علمیه راجع به جهان مادی بر سه قسم‌اند: حسی، خیالی و عقلی و به تعبیر دیگر علم حصولی به عالم مادی در سه سطح حسی، خیالی و عقلی انجام می‌گیرد (فناپی اشکوری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۵). علم حصولی به تصور و تصدیق؛ و تصور به جزئی و کلی تقسیم می‌شوند. آنچه باید در اینجا مورد توجه قرار دهیم این است که نحوه حصول مفاهیم (تصورات) در ذهن چگونه است؟ مطلب از این قرار است که مفاهیم (تصورات یا صور علمیه) در ذهن یا جزئی‌اند یا کلی؛ و نحوه حصول هر کدام از آنها متفاوت با نحوه حصول دیگری است. مفاهیم جزئی خود بر دو گونه‌اند: محسوسات و مخیلات. محسوسات مفاهیم جزئی‌ای هستند که مستقیماً از طریق حواس در ذهن ایجاد می‌شوند. مخیلات نیز مفاهیمی جزئی‌اند که مسبوق به محسوسات‌اند و توسط قوه خیال ایجاد می‌شوند. مفاهیم کلی نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند: مفاهیم ماهوی (معقولات اول)، مفاهیم فلسفی (معقولات ثانیه فلسفی) و مفاهیم منطقی (معقولات ثانیه منطقی) (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۹۲-۳۳۳). البته در فلسفه، مفاهیم اعتباری نیز مطرح است؛ اما از آنجا که این مفاهیم به بحث ما ارتباطی ندارد، از ذکر و توضیح آنها خودداری می‌کنیم.

بنابراین به نظر می‌رسد مفاهیمی که به عنوان علم در ذهن انسان تشکیل می‌شوند این پنج دسته هستند: ۱. محسوسات، ۲. مخیلات، ۳. معقولات اولیه، ۴. معقولات ثانیه فلسفی، ۵. معقولات ثانیه منطقی. محسوسات آن دسته از مفاهیم ذهنی هستند که مستقیماً از طریق حواس وارد ذهن می‌شوند و لاجرم نمایانگر اشیای خارجی‌اند. معقولات اولیه (ماهیات) نیز از تعقل درباره محسوسات و مقایسه میان آنها حاصل می‌شوند و فرق اصلی آنها با محسوسات این است که محسوسات جزئی‌اند، ولی معقولات کلی. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که معقولات اولیه نیز همانند محسوسات، به طور مستقیم و بلاواسطه حاکی از اشیای خارجی‌اند. مهم‌ترین تفاوت معقولات ثانیه با معقولات اولیه در این است که معقولات اولیه مسبوق به حواس‌اند، ولی معقولات ثانیه [مستقیماً] مسبوق به حواس

نیستند؛ یعنی این مراحل سه‌گانه یا چهارگانه قبلی را طی نکرده‌اند که اول صورت حسی داشته باشند بعد صورت خیالی و بعد صورت عقلی، بلکه اصلاً صورت حسی و صورت خیالی برای اینها فرض نمی‌شود (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۶۲-۶۳). تأکید بر این نکته لازم است که هرکدام از معقولات اولیه منحصرأ حاکمی از یک ماهیت خاص است و فقط بر آن نوع ماهیت صدق می‌کند، درحالی‌که معقولات ثانیه حاکمی از ماهیات خاص نوعی نیستند. در بین معقولات ثانی، معقولات ثانیه منطقی مفاهیمی صرفاً ذهنی‌اند؛ به این معنا که حاکمی از ویژگی‌های مفاهیم (موجودات) ذهنی می‌باشند و پا از دایره ذهن بیرون نمی‌گذارند. به عبارت دیگر، معقولات ثانیه منطقی فقط بر مفاهیم و صورت‌های ذهنی حمل می‌گردند. همه مفاهیم اصلی علم منطق از این دسته‌اند (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۰)؛ اما معقولات ثانیه فلسفی، ویژگی‌های موجودات خارجی و عینی‌اند. به عبارت دقیق‌تر بیانگر روابط بین موجودات عینی‌اند و شامل مفاهیم اصلی فلسفه، مانند وجود، علت، معلول و... می‌شوند. البته به نظر می‌رسد مفاهیم ثانیه فلسفی منحصر به موضوعات فلسفی مانند وجود، علت و وحدت نیستند و ظاهراً مفاهیمی مانند سرعت، شتاب، چگالی که در علوم خاصی همچون فیزیک و شیمی به کار می‌روند از این دست‌اند؛ بحثی که بسط آن خود مقاله مستقلی می‌طلبد.

۳. تقسیمات قضایا

از آنجاکه بحث اصلی ما مربوط به حمل در قضایاست، به طور بسیار خلاصه، به گونه‌ای که صورتی بسیار کلی از قضایا در ذهن شکل بگیرد و به روند بحث صدمه نزند، به برخی تقسیمات مربوط به قضایا در منطق اشاره می‌کنیم. در منطق، قضایا را در نخستین گام، به حملیه و شرطیه تقسیم می‌کنند (خوانساری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵؛ منتظری مقدم، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹؛ شهایی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۱؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷-۳۰۸). قضایای شرطیه از بحث ما خارج‌اند؛ اما در باب قضایای حملیه باید گفت: معمولاً منطق‌دانان این قضایا را به چهار اعتبار تقسیم می‌کنند: ۱. تقسیم به اعتبار موضوع، ۲. تقسیم به اعتبار محمول، ۳. تقسیم به اعتبار رابطه، و ۴. تقسیم به اعتبار جهت (شهایی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۵؛ حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۲۱).

از آنجاکه در این بخش از نوشتار تقسیم به اعتبار موضوع مورد نظر ماست، صرفاً به برخی موارد آن، متناسب با بحثمان می‌پردازیم. قضیه حملیه به اعتبار موضوع، خود از دو جهت قابل تقسیم است: ۱. تقسیم به لحاظ تشخیص و عدم تشخیص موضوع، ۲. تقسیم به لحاظ کیفیت وجود موضوع (شهایی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۶). همین مطلب را می‌توان با الفاظی مأنوس‌تر بیان کرد: ۱. تقسیم به اعتبار کلیت و جزئیت موضوع، ۲. تقسیم به اعتبار ظرف وجود موضوع (حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۱۳).

تقسیم موضوع به اعتبار کلیت و جزئیت ربط چندانی به بحث ما ندارد، در نتیجه از بیان آن صرف‌نظر می‌کنیم؛ اما تقسیم موضوع به اعتبار ظرف وجود موضوع یکی از کلیدهای فهم این مقاله است. قضیه حملیه به اعتبار دوم به سه قسم تقسیم می‌شود (شهایی، ۱۳۶۴، ص ۱۵۸-۱۵۶؛ مظفر، ۱۴۰۰، ص ۱۴۲؛ حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱).

۱. **قضیه ذهنیه:** در این قضیه، موضوع فقط دارای افراد یا مصادیق ذهنی است و مصادیق خارجی ندارد. به عبارت دیگر، محمول در این قضایا صرفاً بر موضوعات ذهنی حمل می‌شود؛ مانند: هر مفهوم انسانی نوع است؛

۲. **قضیه خارجی:** در این قضیه، موضوع هم دارای افراد خارجی است و هم دارای افراد ذهنی، اما حکم قضیه حکمی است صرفاً برای افراد خارجی. به عبارت دیگر محمول در این قضایا فقط بر افراد خارجی موضوع حمل

می‌شود نه بر افراد ذهنی آن؛ مانند: هر فلزی هادی الکتریسیته است (هادی الکتریسیته بودن حکمی است که فقط بر افراد خارجی فلز حمل می‌شود، نه بر افراد ذهنی فلز)؛

۳. قضیه حقیقیه: در این قضیه، موضوع هم دارای افراد خارجی است و هم دارای افراد ذهنی، و محمول قضیه هم بر افراد خارجی و هم بر افراد ذهنی آن حمل می‌شود؛ مانند: هر انسانی ممکن الوجود است (حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱-۱۱۳).

یکی از نکات کلیدی فهم مطالب بعدی این است که قضایا به اعتبار ظرف وجود موضوع، در دو دسته کلی جای می‌گیرند: ۱. آنها که ظرف وجودشان فقط و فقط ذهن است (ذهنیه)؛ ۲. آنها که ظرف وجودشان علاوه بر ذهن در خارج هم هست؛ یعنی در خارج از ذهن هم تحقق دارند (خارجیه و حقیقیه).

۴. تقسیمات حمل

انسان هنگام ادراک حصولی که منجر به تشکیل قضیه حملیه می‌شود، چیزی را موضوع می‌انگارد و آن‌گاه ذاتیات، صفات و حالات آن را از خودش (موضوع) انتزاع نموده، بر خودش حمل می‌کند. مراد از اسناد یا حمل در قضیه حملیه این است که آنچه موضوع است بعینه محمول نیز هست. یعنی همان موضوع متصف است به محمول. موضوع و محمول دو موجود مختلف نیستند، بلکه همان فردی که به وصف عنوانی موضوع موصوف است، به وصف محمول نیز موصوف است (خوانساری، ۱۳۷۴، ص ۵۸-۵۹). خلاصه اینکه هر قضیه حملی‌ای متضمن حمل محمولی بر موضوعی است و همین حمل یا اسناد، که غیر از خود موضوع و محمول است، دارای ماهیت و چیستی خاصی است و از جهت همین چیستی انواع گوناگونی دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷).

حمل محمول بر موضوع به اعتبارات مختلف تقسیماتی دارد بدین شرح: الف) تقسیم به طبعی و وضعی؛ ب)

تقسیم به اولی ذاتی و شایع صناعی؛ ج) تقسیم به موافات و اشتقاق و با این ترتیب شش قسم حمل حاصل

می‌شود که، به بیان دیگر، می‌توان آنها را اقسام قضیه حملیه به اعتبار حمل دانست (حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

علامه طباطبائی در *نهایة الحکمه* (طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۵-۱۸۶) از سه حمل دیگر به نام‌های حمل حقیقت و رقیقت، حمل بتی و غیر بتی و حمل بسیط و مرکب نیز سخن به میان آورده است؛ اما از آنجاکه در این مقاله سخن از حمل اولی ذاتی و شایع صناعی است، از توضیح در خصوص حمل‌های دیگر اجتناب می‌شود. بحث‌های فراوانی در تبیین این دو حمل صورت گرفته است که ما در اینجا به مختصری از آنها اشاره می‌نماییم.

منطقیون و فلاسفه در بحث از حمل برای آن یک جهت اتحاد و یک جهت اختلاف (بین موضوع و محمول) بیان کرده‌اند. (خوانساری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۸-۶۱؛ طباطبائی، ۱۴۳۳ق، ص ۱۰۱؛ طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۳؛ حکاک، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). تفاوت حمل اولی ذاتی و شایع صناعی نیز در همین جهت اتحاد و اختلاف است: در حمل اولی ذاتی موضوع و محمول از لحاظ وجود (مصدق) و مفهوم با یکدیگر اتحاد دارند، و تنها از حیث نوعی از اعتبار (مجمعل بودن موضوع و مفصل بودن محمول و...) با یکدیگر مختلف‌اند؛ اما در حمل شایع صناعی اتحاد موضوع و محمول از حیث وجود (مصدق)، و اختلافشان از حیث مفهوم است (خوانساری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰؛ مدرس زنوزی، ۱۳۶۳، ص ۱۰؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۴؛ طباطبائی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۴؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۸).

۵. دو حیثیت مفاهیم ذهنی: حیثیت حکایتگری و حیثیت استقلالی

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، قضیه به‌طور کلی مربوط به ذهن است. در خارج واقعیاتی وجود دارد که پس از منعکس شدن در ذهن، منجر به صدور قضایایی می‌شود که انسان برای تفهیم و تفهم از آنها استفاده می‌کند. نکته مهم درباره مفاهیم ذهنی این است که هر مفهوم ذهنی‌ای دو حیثیت یا جنبه دارد: حیثیت حکایتگری و حیثیت استقلالی. به عبارت دیگر ذهن می‌تواند هر مفهوم را به دو صورت در نظر بگیرد: یکی اینکه آن مفهوم را از آن جهت در نظر بگیرد که حاکی و نمایشگر چیزی خارج از خود و غیر از خودش است، و دیگر آنکه می‌تواند همان مفهوم را قطع‌نظر از خاصیت حکایتگری، به صورت مستقل لحاظ کند. برای فهم بیشتر مطلب، ذهن را به آینه‌ای تشبیه می‌کنند که به دو صورت می‌توان به تصویر درون آن نگاه کرد: ۱. نگاه به تصویر از آن جهت که نمایانگر شیء خارجی است؛ ۲. نگاه به خود آن تصویر فی‌نفسه.

۶. دو گونه حیثیت حکایتگری مفاهیم ذهنی: حکایتگری ذهن از خارج / حکایتگری ذهن از ذهن

پیش‌تر اشاره شد که: قضایا به اعتبار ظرف وجود موضوع، در دو دسته کلی جای می‌گیرند: ۱. آنها که ظرف وجودشان فقط و فقط ذهن است (ذهنیه)؛ ۲. آنها که ظرف وجودشان علاوه بر ذهن در خارج هم هست؛ یعنی در خارج هم تحقق دارند (خارجیه و حقیقه).

پرسش مهمی در اینجا مطرح است و آن اینکه آیا موضوعات مربوط به هر دو دسته از این قضایا دارای حیثیت حکایتگری نیز هستند؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است و همین پاسخ مثبت و تمایزی که بین حیثیت حکایتگری موضوعات این دو دسته از قضایا گذارده می‌شود، کلید اصلی حل مشکلی است که در مقدمه توضیح داده شد. به نظر می‌رسد که ذهن، دارای دو نوع حکایتگری است:

۱. حیثیت حکایتگری ذهن از خارج: که تنها شامل قضایایی می‌شود که ظرف وجود موضوعشان علاوه بر ذهن خارج هم هست؛ یعنی قضایایی که موضوع آنها یکی از مفاهیم محسوس، مختل، معقول اول و یا معقول ثانی فلسفی است (ظاهراً می‌توان به این فهرست مفاهیم اعتباری را نیز افزود؛ زیرا به هر حال دارای منشأ انتزاع خارجی می‌باشند)؛
۲. حیثیت حکایتگری ذهن از ذهن: که تنها شامل قضایایی می‌شود که ظرف وجود موضوعاتشان فقط ذهن است؛ یعنی قضایایی که یا موضوع آنها معقولات ثانی منطقی است، یا مانند معدوم مطلق، شریک‌الباری و مشابهاات آنها تنها دارای مصداق خارجی فرضی‌اند. به هر حال نکته اساسی در باب این مفاهیم خارج نشدن از دایره ذهن (نداشتن مصداق خارج از ذهن) است.

گفتنی است که حقیقت حکایتگری عبارت است از نشانه‌روی یک مفهوم به سمت مصدیقش. بدین ترتیب حکایتگری ذهن از خارج، عبارت است از نشانه‌روی یکی از مفاهیم دارای مصداق خارجی، به سوی آن مصداق عینی و خارجی و بیانگر این نکته است که آن عین خارجی از مصدیق این مفهوم است. بر همین قیاس، حکایتگری ذهن از ذهن عبارت است از نشانه‌روی یک مفهوم ذهنی به سوی مصدیقش که منحصراً در ذهن تحقق دارند. در اینجا نیز این حکایتگری بیانگر این نکته است که یک مفهوم ذهنی از مصدیق مفهوم ذهنی

دیگری است. مثلاً مفهوم انسان از مصادیق مفهوم کلی است. حتی خود مفهوم کلی از مصادیق مفهوم کلی است؛ زیرا هم مفهوم انسان و هم مفهوم کلی قابل صدق بر کثیرین هستند.

حیثیت حکایتگری در باب مفاهیم، بیان دیگری است از کاشفیت ذاتی علم و بیان این نکته که: واقعیت علم، واقعیتی نمایشگر و بیرون‌نما (کاشف از خارج) است (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۹۷). پرسش مهم در این باب این است که آیا معقولات ثانیه منطقی و مفاهیمی که با دایره ذهن بیرون نمی‌گذارند نیز دارای این خاصیت ذاتی علم هستند یا نه؟ پاسخ این است که این مفاهیم نیز دارای خواص علم‌اند. درست است که معقولات ثانیه منطقی و سایر مفاهیمی که با دایره ذهن بیرون نمی‌گذارند، حکایتگر اعیان خارج از ذهن نیستند، ولی حکایتگر دیگر مفاهیم ذهنی خارج از خود یا مصادیق فرضی خارج از خود هستند که به هر حال یک درک ذهنی تلقی می‌شوند. بنابراین چنین مفاهیمی بیانگر، حکایتگر و کاشف از مفاهیم و ادراکات ذهنی‌اند که در این تلقی به عنوان امری عینی و خارجی در نظر گرفته می‌شوند و خاصیت کاشفیت علم به عنوان یک ویژگی ذاتی همچنان باقی خواهد ماند.

۷. راه‌حل ساده از طریق تمایز نهادن بین اعتبارات مختلف یک موضوع

پیش از بیان این راه‌حل آسان، بیان دو نکته لازم است:

نخست اینکه این راه‌حل، جای‌گزین ساده‌ای برای راه‌حل صدرالمتألهین (تمایز نهادن بین حمل اولی و شایع) است، نه انکارکننده، نقض‌کننده و یا ازین‌برنده آن. بنابراین هرچند راه‌حل ایشان در جای خود محفوظ است و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، ولی این راه‌حل می‌تواند به عنوان راه‌حلی ساده و بدون مشکل رقیبی برای آن تلقی شود. براین اساس وقتی پس از این، مثال‌هایی برای توضیح راه‌حل ساده مطرح می‌شود، در آن فقط به تفکیک و بررسی موضوع پرداخته می‌شود و نگارنده می‌داند که می‌توان همان مثال‌ها را با در نظر گرفتن تمایز بین حمل اولی و شایع نیز مطرح و بررسی کرد، اما عالماً و عامداً از این کار صرف‌نظر می‌نماید؛

دوم اینکه با در نظر گرفتن این نکته که موضوع قضایا یا شیء خارجی (در برابر ذهن) است یا مفهوم ذهنی، و مفهوم ذهنی نیز یا مصداق خارجی فرضی ندارد (معقوق ثانی منطقی) و یا مصداق خارجی فرضی دارد (معدومات) مانند معدوم مطلق؛ برای به کار گرفتن راه‌حل جدید چهار دسته موضوع پیش‌رو قرار می‌گیرد که هر کدام را جداگانه بررسی می‌کنیم. علامه طباطبائی در *بداية الحکمة* پس از مطرح کردن شبهه معدوم مطلق معدوم مطلق است و خبری از آن داده نمی‌شود، درباره موارد دیگری نیز که موهیم تناقض‌اند و با تمایز نهادن بین حمل اولی و شایع حل می‌شوند، چنین بیانی دارند:

و بدین بیان شبهه نسبت به برخی از قضایا که موهیم تناقض‌اند برطرف می‌گردد [شبهاتی مانند] این سخنانمان: جزئی

جزئی است و در عین حال کلی است و بر کثیرین صدق می‌کند. شریک‌الباری ممتنع است در عین اینکه در ذهن معقول

است و موجودی ممکن در ذهن می‌باشد. شیء یا در ذهن ثابت است، یا لاثابت؛ [در عین اینکه] لاثابت در ذهن ثابت

است؛ زیرا معقول است. وجه دفاع از این سخنان این است: جزئی جزئی است به حمل اولی، و کلی است به حمل شایع.

شریک‌الباری شریک‌الباری است به حمل اولی، و ممکن و مخلوقی از مخلوقات باری است به حمل شایع. و لاثابت در

ذهن لاثابت است به حمل اولی، و [در عین حال] در ذهن ثابت است به حمل شایع (طباطبائی، ۴۳۳ق، ص ۲۸).

براین اساس ما نیز در اینجا با اضافه کردن مشکل معروف وجود ذهنی به مواردی که علامه در بیان فوق برشمرده، هر چهار نوع از این اشکالات را بررسی می‌کنیم:

۷-۱. به‌کارگیری راه‌حل ساده در مورد قضایایی که موضوعشان شیء خارجی است

۷-۱-۱. قضایایی که موضوعشان معقولات اولیه است

مهم‌ترین اشکالی که صدرالمتألهین از طریق تمایز نهادن بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی آن را حل کرده، اشکال معروف وجود ذهنی است. اشکال این است:

ماهیت ذهنی، بر مبنای [سخن] حکما که صورت‌های علمی کیفیات نفسانی‌اند، مندرج در تحت مقوله کیف است؛ در عین حال وقتی ما جوهری را تصور می‌کنیم، به خاطر حفظ ذاتیات، مندرج در تحت مقوله جوهر است و همان‌گونه که گذشت، تحت مقوله کیف [نفسانی نیز] هست. [و از آنجاکه] مقولات به تمام ذات متباین‌اند، [این مسئله] مستلزم تناقض در ذات است (طباطبائی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۷-۳۸).

این تناقض را می‌توان درباره قضیه‌ای که موضوعش آتش است، بدین صورت بیان داشت: «آتش جوهر است» و «آتش کیف نفسانی است».

نخستین نکته‌ای که برای حل این مشکل بدون تمایز نهادن بین حمل اولی و شایع باید در نظر داشت این است که لفظ آتش که به عنوان موضوع در هر دو قضیه به کار رفته، بیانگر مفهومی است که از معقولات اولیه به‌شمار می‌رود و می‌توان آن را به دو گونه در نظر گرفت:

۱. از حیث حکایتگری: از این حیث آتش موجودی عینی است که جوهر است و دارای خاصیت سوزاندگی؛
 ۲. از حیث استقلالی: از این حیث آتش موجودی ذهنی است که جوهر نیست (کیف نفسانی است) و فاقد خاصیت سوزاندگی است.
- بررسی قضیه «آتش جوهر است»:

۱. از حیث حکایتگری: در این صورت وقتی می‌گوییم آتش جوهر است منظورمان از آتش، آتش خارجی است؛ حمل نیز، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که آتش خارجی یکی از مصادیق جوهر است (قضیه صادق است)؛
 ۲. از حیث استقلالی: در این صورت وقتی می‌گوییم آتش جوهر است منظورمان از آتش، آتش ذهنی است. حمل نیز، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که آتش ذهنی یکی از مصادیق جوهر است (قضیه کاذب است)؛ چون این آتش از مصادیق کیف نفسانی است نه جوهر).
- بررسی قضیه «آتش کیف نفسانی است»:

۱. وقتی می‌گوییم آتش کیف نفسانی است و منظورمان از آتش، آتش خارجی است، حمل نیز حمل شایع است و مفاد قضیه این است که آتش خارجی یکی از مصادیق کیف نفسانی است (قضیه کاذب است)؛
۲. وقتی می‌گوییم آتش کیف نفسانی است و منظورمان از آتش، آتش ذهنی است، حمل نیز حمل شایع است و مفاد قضیه این است که آتش ذهنی یکی از مصادیق کیف نفسانی است (قضیه صادق است).

بدین ترتیب روشن می‌گردد که در قضیه اول، حیثیت حکایتگری آتش که بیانگر آتش خارجی است و جوهر است، موردنظر می‌باشد و بدیهی است که از خواص چنین آتشی سوزاندگی است؛ درحالی که در قضیه دوم، حیثیت استقلال آتش که بیانگر آتش ذهنی است و کیف نفسانی است، مدنظر می‌باشد و بدیهی است که چنین آتشی دارای خاصیت سوزاندگی نیست؛ بنابراین تناقضی وجود ندارد.

موضوع مهم در اینجا این است که در حل این مشکل نیازی به تمایز قائل شدن بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی نیست و مسئله با تمایز نهادن بین دو حیثیت حکایتگری و استقلالی موضوع قضیه به‌سادگی قابل حل است. مشکل یادشده از آن جهت گریبانگیر ما می‌شود که موضوعی را به یک اعتبار (مثلاً وجود خارجی) در نظر می‌گیریم، اما به جای آنکه از موضوع به همین اعتبار (وجود خارجی) معمولی را اخذ کنیم و بر آن حمل نماییم، از اعتبار دوم موضوع (وجود ذهنی) معمولی را اخذ نموده بر اعتبار اول آن (وجود خارجی) حمل می‌نماییم. به همین دلیل است که وقتی میان دو اعتبار متفاوت موضوع تفکیک قائل می‌شویم، مشکل از اساس ناپدید می‌گردد. حل مشکل از این طریق در مسئله فوق بسیار ساده به نظر می‌رسد؛ اما وقتی موضوع کمی پیچیده‌تر شود، اهمیت تفکیک فوق در حل بسیار ساده و بدون مناقشه مسئله خود را آشکار می‌نماید و به وضوح مشکلات پدید آمده از تمایز نهادن بین حمل اولی و شایع ناپدید می‌گردد.

۷-۱-۲. قضایایی که موضوع آنها معقولات ثانیه فلسفی است

لاابیت: اشکال دیگری که سعی شده از طریق تمایز بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی حل شود، رفع تناقض ظاهری بین این قضایاست: «لاابیت ثابت است»؛ * «لاابیت لاابیت است».

در اینجا نیز نخستین نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود این است که لفظ لاابیت که به عنوان موضوع در این دو قضیه به کار رفته، ظاهراً از معقولات ثانیه فلسفی است که در خارج، از نوعی ثبوت برخوردار است. بررسی قضیه «لاابیت ثابت است»:

۱. وقتی می‌گوییم لاابیت ثابت است و منظورمان از لاابیت (موضوع)، نحوی از عدم ثبات در عالم خارج است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این عدم ثبات خارجی (تعبیر در عالم خارج) یکی از مصادیق مفهوم ثابت است (قضیه کاذب است)؛

۲. وقتی می‌گوییم لاابیت ثابت است و منظورمان از لاابیت (موضوع)، نحوی از عدم ثبات در عالم خارج نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است؛ در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق مفهوم ثابت است (قضیه صادق است)؛ زیرا تمام مفاهیم ذهنی، که خود مفهوم لاابیت نیز یکی از آنهاست ثابت‌اند. البته این مسئله‌ای است که در فلسفه تبیین می‌شود. به هر حال اگر در فلسفه، آن گونه که از دیدگاه علامه طباطبائی مطرح شد، به اثبات برسد که مفاهیم ذهنی ثابت‌اند، که ظاهراً به علت معقول بودن آنها همین طور هم هست، این قضیه صادق خواهد بود و اگر بر فرض عکس آن به اثبات برسد، قضیه کاذب خواهد بود.

بررسی قضیه «لاابیت لاابیت است»:

۱. وقتی می‌گوییم لا‌ثابت لا‌ثابت است و منظورمان از لا‌ثابت اول (موضوع)، نحوی از عدم ثبات در عالم خارج است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این نحوه عدم ثبات در عالم خارج یکی از مصادیق مفهوم لا‌ثابت است (قضیه صادق است)؛

۲. وقتی می‌گوییم لا‌ثابت لا‌ثابت است و منظورمان از لا‌ثابت اول (موضوع)، نحوی از عدم ثبات در عالم خارج نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق مفهوم لا‌ثابت است (قضیه کاذب است).

۲-۷. به‌کارگیری راه‌حل ساده درباره قضایایی که موضوعشان از دایره ذهن خارج نمی‌شود

۱-۲-۷. قضایایی که موضوعشان معقولات ثانیه منطقی است

اشکال دیگری که سعی شده از طریق تمایز بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی حل شود، تناقض ظاهری بین این قضایاست: «جزئی جزئی است»؛ «جزئی جزئی نیست»؛ «جزئی کلی است».

نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه واقع شود این است که لفظ جزئی که به عنوان موضوع در هر سه قضیه به کار رفته، از معقولات ثانیه منطقی است و به همین دلیل اصولاً مابازای عینی خارجی ندارد. بنابراین حاکی از عین نبوده، دایره اطلاق آن از ذهن خارج نمی‌شود (البته آن‌گاه که عین در مقابل ذهن قرار می‌گیرد، وگرنه اگر ذهن و محتویات آن را امری عینی و دارای خواص و ویژگی‌های خاص خود در نظر بگیریم، این‌گونه مفاهیم جنبه عینی پیدا خواهند کرد). بررسی قضیه «جزئی جزئی است»:

۱. وقتی می‌گوییم جزئی جزئی است و منظورمان از جزئی اول (موضوع)، یکی از مفاهیم جزئی موجود در ذهن یعنی یکی از مصادیقش، مثلاً مفهوم خانه کعبه است؛ در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که مفهوم جزئی خانه کعبه (که در قضیه برای بیان آن مختصراً از لفظ جزئی استفاده شده) یکی از مصادیق مفهوم جزئی است (قضیه صادق است)؛

۲. وقتی می‌گوییم جزئی جزئی است و منظورمان از جزئی اول (موضوع)، یکی از مفاهیم جزئی موجود در ذهن، مثلاً مفهوم خانه کعبه نیست بلکه منظور خود مفهوم جزئی است، که قابل صدق بر کثیرین و دارای مصادیق متعددی مانند: مفهوم خانه کعبه، مفهوم الماس دریای نور، مفهوم محمد^ص است و خود یکی از مصادیق مفهوم کلی است، نه جزئی، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که خود مفهوم جزئی، یکی از مصادیق مفهوم جزئی و غیر قابل صدق بر کثیرین است (قضیه کاذب است).

بررسی قضیه «جزئی جزئی نیست»:

۱. وقتی می‌گوییم جزئی جزئی نیست و منظورمان از جزئی اول (موضوع)، یکی از مفاهیم جزئی موجود در ذهن یعنی یکی از مصادیق آن، مثلاً مفهوم خانه کعبه است؛ در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که مفهوم جزئی خانه کعبه یکی از مصادیق مفهوم جزئی نیست (قضیه کاذب است)؛

۲. وقتی می‌گوییم جزئی جزئی نیست و منظورمان از جزئی اول (موضوع)، یکی از مفاهیم جزئی موجود در ذهن، مثلاً مفهوم خانه کعبه نیست، بلکه منظور خود مفهوم جزئی است (که قابل صدق بر کثیرین و دارای مصادیق متعددی مانند: مفهوم خانه کعبه، مفهوم

الماس دریای نور، مفهوم محمد^ص است و خود یکی از مصادیق مفهوم کلی است، نه جزئی؛ در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که خود مفهوم جزئی، یکی از مصادیق مفهوم جزئی و غیر قابل صلح بر کثیرین نیست (قضیه صادق است). چنان که مشاهده می‌شود هیچ تناقضی در کار نیست. قضیه «جزئی جزئی است»، با نظر به حیثیت حکایتگری موضوع صادق و با نظر به حیثیت استقلالی موضوع کاذب است؛ درست برعکس قضیه «جزئی جزئی نیست» که با نظر به حیثیت حکایتگری موضوع کاذب و با نظر به حیثیت استقلالی موضوع صادق است. با این توضیحات به وضوح آشکار می‌گردد که توهم تناقض، حاصل عدم توجه به تمایزی است که حقیقتاً در موضوع وجود دارد. از آنجا که بررسی قضیه «جزئی کلی است»، درست مانند دو قضیه دیگر است، از بررسی آن خودداری می‌کنیم.

رفع یک اشکال

پیش‌تر بیان شد که مرحوم مظفر، علی‌الظاهر در قضایایی که موضوعشان جزئی است دچار تناقض شده است. محسن غرویان در پاورقی ترجمه *منطق مظفر* درصدد است این مشکل را بدین نحو حل کند:

حمل اولی و حمل شایع گاهی به عنوان قید قضیه اخذ می‌شوند و گاهی به عنوان قید موضوع قضیه. برای پرهیز از خطا بجاست که این دو را به عنوان قید موضوع بلافاصله پس از موضوع بیاوریم و به عنوان قید قضیه در انتهای قضیه ذکر کنیم [درست همان‌گونه که مرحوم مظفر در کتاب خود آورده‌اند]. مثلاً بگوییم: الانسان بالحمل الاولی کلی بالحمل الشایع. در اینجا مقصود ما این است که بگوییم مفهوم انسان مصادقی از مصادیق مفهوم کلی است. پس حمل در قضیه، حمل شایع است ولی مراد از الانسان که موضوع قضیه است، مفهوم است نه مصادیق. کسانی که به این نکته توجه نداشته‌اند، در فهم کلام مرحوم مظفر ناکام مانده‌اند (مظفر، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰۹).

درباره این توضیح باید گفت: انواع حمل، یعنی اولی و شایع و سایر تقسیمات حمل، همان‌گونه که از نامشان پیداست، انواع حمل‌اند و مربوط به قضیه، نه انواع موضوع که به موضوع مربوط باشند. اگر بخواهیم حمل اولی و شایع را به عنوان قیدی برای موضوع در نظر بگیریم کار دقیقی انجام نداده‌ایم؛ زیرا حمل اولی و حمل شایع از اقسام حمل به‌شمار می‌روند و حمل یعنی حمل محمول بر موضوع که مربوط به قضیه است و نه مربوط به موضوع. واقع امر این است که منظور مرحوم مظفر از جزئی به حمل اولی همان حیثیت استقلالی جزئی است و منظور ایشان از جزئی به حمل شایع همان حیثیت حکایتگری جزئی است. بنابراین ملاک‌هایی که در این مقاله ارائه شد، هم روشن‌ترند و هم موهم تناقض نیستند و در نتیجه سبب بروز چنین مشکلاتی نمی‌شوند. معنای این سخن این است با وجود راه‌حل ساده برای حل چنین مشکلاتی، لزومی ندارد حمل اولی و شایع یک بار به عنوان قید قضیه و بار دیگر به عنوان قید موضوع به کار روند.

۷-۲-۲. قضایایی که هر چند حیثه وجود موضوعشان صرفاً ذهن است، ولی دارای مصادیق فرضی خارجی‌اند

۷-۲-۲-۱. معدوم مطلق

اشکال دیگری که سعی شده از طریق تمایز بین حمل اولی ذاتی و شایع صنعتی حل شود، تناقض ظاهری بین این قضایاست: «معدوم مطلق، معدوم مطلق است». «معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست».

در اینجا نیز نخستین نکته‌ای که باید مورد توجه واقع شود این است که لفظ معدوم مطلق که به عنوان موضوع در هر دو قضیه به کار رفته، هرچند از معقولات ثانیه منطقی نیست ولی باز همان مشخصه منحصر به ذهن بودن و پا از ذهن فراتر نگذاشتن را داراست. معدوم مطلق مابازای عینی خارجی ندارد. تنها چیزی که با تسامح می‌توان برای آن در خارج در نظر گرفت، یک مایبازای فرضی است که چیزی جز یک ادراک مفهومی نیست. نتیجه اینکه این مفهوم حاکی از عین نبوده، دایره اطلاق آن از ذهن خارج نمی‌شود.

بررسی قضیه «معدوم مطلق، معدوم مطلق است»:

۱. وقتی می‌گوییم معدوم مطلق، معدوم مطلق است و منظورمان از معدوم مطلق اول (موضوع)، همان ادراک ذهنی عدم تحقق در خارج یا موجود فرضی خارجی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود فرضی خارجی یکی از مصادیق حقیقی معدوم مطلق است یعنی وجود خارجی ندارد (قضیه صادق است)؛

۲. وقتی می‌گوییم معدوم مطلق، معدوم مطلق است و منظورمان از معدوم مطلق اول (موضوع)، موجود فرضی خارجی نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است. در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق معدوم مطلق است (قضیه کاذب است).

بررسی قضیه «معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست»:

۱. وقتی می‌گوییم معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست و منظورمان از معدوم مطلق اول (موضوع)، همان ادراک ذهنی عدم تحقق در خارج یا موجود فرضی خارجی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود فرضی خارجی یکی از مصادیق معدوم مطلق نیست (قضیه کاذب است)؛

۲. وقتی می‌گوییم معدوم مطلق، معدوم مطلق نیست و منظورمان از معدوم مطلق اول (موضوع)، موجود فرضی خارجی نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است. در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق معدوم مطلق نیست (قضیه صادق است)؛

۲-۲-۲. شریک‌الباری

«شریک‌الباری، شریک‌الباری است»؛ «شریک‌الباری، شریک‌الباری نیست»؛ «شریک‌الباری مخلوق است».

در اینجا نیز نخستین نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که لفظ شریک‌الباری نیز درست مانند معدوم مطلق، هرچند از معقولات ثانیه منطقی نیست ولی باز همان مشخصه حضور منحصر در ذهن داشتن و پا از ذهن فراتر نگذاشتن را داراست. بررسی قضیه «شریک‌الباری، شریک‌الباری است».

۱. وقتی می‌گوییم شریک‌الباری، شریک‌الباری است و منظورمان از شریک‌الباری اول (موضوع)، همان ادراک ذهنی عدم تحقق شریک برای باری تعالی در خارج یعنی یک موجود فرضی خارجی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود فرضی خارجی یکی از مصادیق شریک‌الباری است (قضیه کاذب است)؛

۲. وقتی می‌گوییم شریک‌الباری، شریک‌الباری است و منظورمان از شریک‌الباری اول (موضوع)، موجود فرضی خارجی نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق شریک‌الباری است (قضیه کاذب است)؛

از آنجا که بررسی قضیه شریک‌الباری شریک‌الباری نیست، دقیقاً مانند بررسی قضیه معدوم مطلق معدوم مطلق نیست می‌باشد. از ذکر آن خودداری می‌کنیم و به بررسی قضیه شریک‌الباری، مخلوق است می‌پردازیم.

بررسی قضیه «شریک‌الباری، مخلوق است»:

۱. وقتی می‌گوییم شریک‌الباری، مخلوق است و منظورمان از شریک‌الباری (موضوع)، همان ادراک ذهنی عدم تحقق شریک برای باری تعالی در خارج یعنی یک موجود فرضی خارجی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود فرضی خارجی یکی از مصادیق مخلوق است (قضیه کاذب است؛ زیرا اساساً موجودیت خارجی ندارد تا مخلوق باشد)؛

۲. وقتی می‌گوییم شریک‌الباری، مخلوق است و منظورمان از شریک‌الباری (موضوع)، موجود فرضی خارجی نیست، بلکه منظور مفهوم ذهنی آن، یعنی یک موجود ذهنی است، در این صورت حمل، حمل شایع است و مفاد قضیه این است که این موجود ذهنی یکی از مصادیق مخلوق است (قضیه صادق است؛ زیرا نه فقط این موجود ذهنی بلکه تمام موجودات ذهنی مخلوق باری تعالی و البته به اعتبار دیگری مخلوق ذهن انسان هستند).

بدین ترتیب روشن می‌شود که ملاک ارائه‌شده در این مقاله در همه موارد راه‌گشاست و جای‌گزین مناسبی برای تمایز بین حمل اولی و شایع است. همان چیزی که شهید مطهری با ادای کمال احترام به صدرالمآلهین آن را بیان داشت و گفت: احتمالاً تمایز بین این دو حمل، به تمایز بین اعتبارهای متفاوت موضوع بازمی‌گردد. به هر حال این مقاله تبیینی موسع از بیان ایشان است.

در نهایت اینکه آیا بین دو حمل اولی و شایع از یک طرف و تفاوت اعتبارهای مختلف موضوع قضیه از طرف دیگر ارتباطی وجود دارد یا نه، و اگر ارتباطی وجود دارد چگونه ارتباطی بین آنها برقرار است؟ بحث دیگری است که در اینجا مجال بررسی آن نیست. بررسی این مسئله خود می‌تواند موضوع یک مقاله مستقل باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هرچند تمایز بین حمل اولی و شایع توانست مشکلات بسیاری مانند مشکل معروف وجود ذهنی را حل نماید، اما خود موجب بروز مشکلاتی گردید. به نظر می‌رسد علت بروز این مشکلات این است که ریشه اصلی آن به تفاوت در اعتبارات مختلف موضوعات قضایا برمی‌گردد. هرچند ریشه اصلی این مشکلات، موضوعات قضایاست، اما خود را به نحوی در حمل هم نشان می‌دهد و در نتیجه می‌توان با تمایز قائل شدن در حمل نیز آنها را حل کرد؛ اما چون مشکل اصلی به حمل مربوط نمی‌شود، تمایز در حمل موجب بروز مشکلات دیگری می‌گردد. نتیجه مهم این نوشتار این است که از این پس نیازی به استفاده از تمایز بین حمل اولی و شایع در حل این معضلات فلسفی نیست و می‌توان به جای آن از این روش بسیار ساده و آسان استفاده کرد. این راه‌حل پیشنهادی که با تمایز نهادن بین اعتبارات مختلف موضوعات قضایا تحقق می‌یابد، نه تنها راه‌حلی است بسیار آسان‌تر و ساده‌تر، بلکه محقق را گرفتار مشکلات بعدی نمی‌کند.

منابع.....

- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳۸۵، *اشارات و تنبیهاات*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- _____، ۱۴۰۵ق، *الشفاء المنطق*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- حکاک، سیدمحمد، ۱۳۸۵، *منطق معیار تفکر*، تهران، سمت.
- حلی، حسن‌بن یوسف، ۱۳۶۸، *جوهرالنضید*، قم، امیر.
- خوانساری، محمد، ۱۳۷۴، *منطق صوری*، تهران، آگاه.
- شهبازی، محمود، ۱۳۶۴، *رهبر خرد*، تهران، کتابفروشی خیام.
- صدرالمتألهین، ۱۳۸۲، *الشواهد الربوبیه*، قم، مطبوعات دینی.
- _____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العلقیة الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۶، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- _____، ۱۴۲۴ق، *نهایة‌الحکمه*، تصحیح و تعلیقه عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۳۳ق، *بدایة‌الحکمه*، تصحیح و تعلیقه عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۷، *اساس الاقتباس*، تهران، دانشگاه تهران.
- فرامرزی قرا ملک، احد، ۱۳۸۸، *منطق ۱*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- فناپی اشکوری، محمد، ۱۳۷۸، *معقول ثانی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مدرس زنوزی، علی‌آقا، ۱۳۶۳، *رساله حملیه*، تهران، علمی و فرهنگی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، حکمت، ج ۲.
- _____، ۱۳۶۷، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، حکمت، ج ۱.
- _____، ۱۳۶۷، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، حکمت، ج ۳.
- _____، ۱۳۷۸، *شرح [مختصر] منظومه*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۶، *منطق*، ترجمه علی شیروانی، پاورقی غلامرضا فیاضی و محسن غرویان، قم، دارالعلم.
- _____، ۱۴۰۰ق، *المنطق*، بیروت، دارالتعارف.
- ملا عبدالله، ۱۳۶۳، *حاشیه ملاعبدالله علی التهذیب*، قم، زاهدی.
- ملکشاهی، حسن، ۱۳۵۷، *ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی*، تهران، دانشگاه تهران.
- منتظری مقدم، محمود، ۱۳۸۵، *منطق ۱*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.